

Feminism and the Immorality of Marriage¹ *

Alireza Alebouyeh ²

Fatemeh Jamshidi ³

2. Assistant professor, Department of Moral Philosophy, Islamic Philosophy and Theology, Research Center, Qom, Iran (corresponding author).

Email: a.alebouyeh@isca.ac.ir

3. PhD. student, Department of Philosophy and Theology (Imami Kalam), Faculty of Islamic Studies, University of Quran and Hadith, Qom, Iran.

Email: f.jamshidi@whc.ir




Abstract

Social inequality between men and women, along with unequal opportunities, discrimination, and gender-based oppression in Western societies, has led to the emergence of movements advocating for women's rights. Feminism, as one of the most influential intellectual and social movements, was formed to achieve equal rights and social justice. Feminists assert that women are subject to domination and subjugation, viewing marriage and family formation as primary factors in their oppression. They argue that women can only attain individual and social equality by freeing themselves from marriage and traditional roles of wifehood and motherhood. Accordingly, drawing on historical evidence and a commitment to justice, feminists regard marriage as unjust and

* This article is extracted from a research project entitled "A Critique of the Arguments Against the Morality of Marriage," supported by the Iran National Science Foundation (INSF) under project code 98029024.

1. **Cite this article:** Alebouyeh, Alireza; Jamshidi, Fatemeh. (2024). Feminism and the Immorality of Marriage. *Naqd va Nazar*, 29(114), pp. 7-37. doi:10.22081/jpt.2024.69856.2150

 **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran) ***Type of article:** research.

 **Received:** 08/09/2024  **Revised:** 15/09/2024  **Accepted:** 15/09/2024  **Published online:** 10/11/2024

© **The Authors**



unethical, advocating for its reform or even abolition. This article, utilizing a descriptive and analytical research method, examines and critiques the feminist view on the immorality of marriage. Findings indicate various critiques of this perspective, including undue generalization from specific cases, neglect of the primary causes of oppression, and a lack of understanding of human dignity and the divine role of marriage, wherein men and women are seen as gifts from God to one another.

Keywords

Immorality of Marriage, Feminism, Marriage, Family, Subjugation of Women.



نظر
شماره

سال بیست و نهم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۴)، تابستان ۱۴۰۳

فمینیسم و غیر اخلاقی بودن ازدواج^۱

فاطمه جمشیدی^۳

علیرضا آل بویه^۲

۲. استادیار، گروه فلسفه اخلاق، پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Email: A.alebouyeh@isca.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام (گرایش کلام امامیه)، دانشکده علوم و معارف اسلامی،

دانشگاه قرآن و حدیث قم، قم، ایران.

Email: F.jamshidi@whc.ir



چکیده

نابرابری اجتماعی بین مردان و زنان و نبود فرصت‌های برابر، به همراه تبعیض و ستم‌های جنسیتی در جوامع غربی، منجر به شکل‌گیری جنبش‌هایی برای احقاق حقوق زنان شده است. جنبش فمینیسم به عنوان یکی از تأثیرگذارترین جنبش‌های فکری و اجتماعی، برای دستیابی به حقوق برابر و عدالت اجتماعی شکل گرفته است. فمینیسم بر این باور است که زنان تحت سلطه و انقیاد قرار دارند و ازدواج و تشکیل خانواده، مهم‌ترین عوامل ستم و انقیاد آنها محسوب می‌شود. فمینیست‌ها معتقدند زنان تنها در صورت رهایی از ازدواج و نقش‌های سنتی هم‌سرداری و مادری، می‌توانند به برابری فردی و اجتماعی دست یابند؛ براین اساس، آنها با استناد به شواهد تاریخی و تکیه بر عدالت خواهی، ازدواج را ناعادلانه و غیر اخلاقی دانسته و لزوم اصلاح یا حتی لغو آن را مطرح می‌کنند. این مقاله که با استفاده از روش

* این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان: «نقد دلایل غیر اخلاقی بودن ازدواج» که با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور با کد ۹۸۰۲۹۰۲۴ در حال انجام است.

۱. **استناد به این مقاله:** علیرضا آل بویه، فاطمه جمشیدی، (۱۴۰۳). فمینیسم و غیر اخلاقی بودن ازدواج. نقد و نظر، ۲۹(۱۱۴)، صص ۷-۳۷.
doi:10.22081/jpt.2024.69856.2150

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰

© The Authors



تحقیق توصیفی و تحلیلی تدوین شده، به بررسی و نقد دیدگاه فمینیستی پیرامون غیراخلاقی بودن ازدواج می‌پردازد. یافته‌ها بیانگر آن است که اشکالات مختلفی به این دیدگاه وارد است؛ از جمله تعمیم نادرست از موارد خاص به کل، غفلت از عوامل اصلی ستم، عدم درک ارزش و جایگاه انسان، ازدواج زمینه‌ای برای بازی کردن در نقش خدا، زن و مرد هدیه‌ای از جانب خدا.

کلیدواژه‌ها

اخلاقی بودن ازدواج، فمینیسم، ازدواج، خانواده، انقیاد زنان.



نظر
شماره

سال بیست و نهم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۴)، تابستان ۱۴۰۳

مقدمه

کم‌انگاری و نادیده گرفتن منزلت زنان در تعالیم دینی یهود و مسیحیت (سفر پیدایش، باب ۲، صص ۲۱-۲۳)،^۱ به رسمیت‌نشاختن حقوق زنان در اعلامیه‌های مختلف حقوق بشر و انکار هرگونه حق و حقوق اخلاقی و قانونی برای زنان، به‌ویژه بعد از ازدواج، سبب ایجاد جنبشی به نام فمینیسم با هدف دفاع از حقوق زنان شد. حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، از جمله به‌دست آوردن حق رأی و دستیابی به مناصب و رده‌های شغلی بخشی از ره‌آوردهای این جنبش به شمار می‌آید؛ همچنین بسیاری از تغییرات بنیادین در برخی ساختارهای اجتماعی، از جمله تزلزل در نهاد خانواده، کاهش ازدواج، افزایش آمار طلاق، حمله به مردان در شئون اجتماعی و خانوادگی، از مهم‌ترین شعارهای فمینیسم امروزی است. ارزش خانواده در دنیای امروز، تحت تأثیر این دیدگاه، هر روز بیشتر رو به افول می‌رود (دولتی و همکاران، ۱۳۸۹، صص ۱۴۶-۱۴۸).

فمینیست‌ها ازدواج و نهاد خانواده را مهم‌ترین عامل به زیر سلطه در آوردن زنان به شمار می‌آورند. به لحاظ تاریخی یکی از مهم‌ترین نقدهای فمینیست‌ها به ازدواج این است که ازدواج را نهادی اساسی و زمینه‌ساز برای ستم به زنان تلقی می‌کنند و در نتیجه در رفع ستم و علل فرودستی زنان تلاش می‌کنند. در طول تاریخ، زنان متأهل به لحاظ حقوقی و قانونی، واجد حقوق مستقل بسیار کم‌تری نسبت به مردان بوده‌اند. زنان مسئولیت امور خانه و مراقبت و رسیدگی به شوهران و فرزندان را به عهده دارند و برای کار خارج از خانه نیز دستمزد کم‌تری به آنان پرداخت می‌شود. ازدواج و مراسمی که به سبب آن برگزار می‌شود، پر از تصویرهای جنسیتی است؛ برای نمونه بر اساس سنت ازدواج در غرب، پدر دخترش را به مرد هدیه می‌دهد، قسم و قول و قرار ازدواج برای اطاعت زن از شوهر جاری می‌شود، با ازدواج، زن به نام خانوادگی همسرش شناخته

۱. در سفر پیدایش آمده است: «يَهُوه خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. و يَهُوه خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد. و آدم گفت همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم. باشد از این سبب نساء نامیده شود؛ زیرا که از انسان گرفته شد».





می‌شود و در واقع تغییر نام می‌دهد و غیره (Chambers, 2017, p. 11).

بیشتر مکاتب فکری فمینیست استدلال می‌کنند که با ازدواج، ستمی وافر بر زنان تحمیل می‌شود؛ از این رو با تکیه بر ارزش اخلاقی عدالت‌خواهی و نفی ظلم بر غیر اخلاقی بودن ازدواج پافشاری می‌کنند (Heilmann, 1996, p. 70). عده‌ای با در نظر گرفتن مصالح ازدواج صرفاً بر اصلاح قوانین مربوط به آن تأکید می‌کنند (Friedan, 1967, p. 115) و در مقابل برخی با ظالمانه تلقی کردن ازدواج بر الغای کامل آن استدلال اقامه می‌کنند (Cronan, 1978, p. 219). در این مقاله، به بررسی و نقد دیدگاه فمینیست‌ها درباره غیر اخلاقی بودن ازدواج پرداخته می‌شود.^۱

۱. ازدواج عامل اصلی ستم بر زنان

ریشه مسائل مربوط به ازدواج و نسبت آن با اخلاق از این تصور ناشی می‌شود که ازدواج متضمن تعهدات و تکالیف خاصی است که با بی‌عدالتی و ستم در حق زنان ارتباط مستقیم دارد. ازدواج در بر دارنده تکالیف دشواری است که به سبب ازدواج و مادر شدن بر عهده زنان گذاشته می‌شود؛ از این رو استدلال می‌شود که ازدواج، زنان را به چیزی فراتر از وظایفی که در قبال خود و دیگران دارند، ملزم و متعهد می‌سازد. یک زن در مقام همسری و مادری، در مقابل همسر و فرزند و به‌طور کلی خانواده، وظایف خاصی دارد که این وظایف و الزامات بر حقوق شخصی و استقلال زن و حتی بر حقوق اخلاقی مرتبط با او، مانند حق سقط جنین یا طلاق مقدم می‌شود و این فقط به این دلیل که او تن به ازدواج داده است و آنها همسر و فرزند یا خانواده او هستند. ادعای مشترک و اساسی بیشتر مکاتب فمینیستی این است که ازدواج به ستم نظام‌مند به زنان کمک

۱. گفتنی است چنین مباحثی افزون بر جنبه اخلاقی، جنبه کلامی نیز دارد؛ زیرا با اثبات غیر اخلاقی بودن ازدواج، ازدواج که یکی از آموزه‌های مهم دینی است، با چالش جدی مواجه می‌شود. روشن است که آموزه‌های بسیاری در قرآن و سنت، نه تنها ازدواج را امری مجاز می‌دانند، بلکه تأکیدات بسیاری بر آن داشته‌اند؛ به گونه‌ای که خداوند ازدواج را مایه مودت و دوستی و آرامش، و رسول خدا ﷺ ازدواج و تکثیر نسل را مایه مباحثات خود دانسته است. «ولمؤلوذ فی أمتی أحبّ إلیّ ممّا طلعت علیه الشمس» همانا یک نوزاد متولد شده در اتم، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، نزد من محبوب تر است (نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۵۳).

می‌کند و برای اثبات مدعای خود بر شواهد تاریخی و اجتماعی مصادیق ستم در جوامع غربی تکیه می‌کنند. در ایالات متحده آمریکا تا دهه ۱۹۷۰، ازدواج زنان را از حقوق کامل انسانی محروم می‌کرد. بر اساس دکتترین تصویب‌شده‌ای که برگرفته از قانون انگلستان بود، شخصیت حقوقی زنان پس از ازدواج از بین می‌رفت. زن و شوهر با ازدواج، یک شخص قانونی می‌شدند؛ به این معنا که وجود مستقل یا قانونی برای زن در نظر گرفته نمی‌شد (Brake, 2012, p. 112).

مروری اجمالی بر تاریخچه انتقادهای فمینیستی بیانگر آن است که ازدواج اغلب دامی برای زنان، شکلی از زندان و گاهی وحشی‌گری بوده است که آنان به‌ناچار باید آن را تحمل یا از آن فرار کنند. ازدواج نقش مهمی در حفظ رویکرد نابرابری جنسیتی ایفا کرده است؛ زیرا محدود کردن زنان به حوزه خصوصی، و محرومیت آنها در خانواده، زمینه تحکیم سلطه قانونی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر آنان را فراهم کرده است. نام زنان مشهور بسیاری در تاریخ بیان شده است که مورد ستم قرار گرفته‌اند (Chambers, 2017, pp. 13-14). بر اساس قوانین انگلستان، زنان پس از ازدواج، موظف بودند از هم‌سرانشان اطاعت کنند. میل معتقد است که جامعه، زنان را برای خدمت‌گذاری به شوهرانشان بار می‌آورد (میل، ۱۳۷۷، صص ۵۲-۵۳).

اما گلدمن همانند میل معتقد است ازدواج زنان را تحت سلطه مردان و در معرض ستم قرار می‌دهد. از نظر او، ازدواج نوعی توافق اقتصادی و قراردادی همانند قرارداد بیمه عمر است، با این تفاوت که توافق‌نامه ازدواج الزام‌آورتر و دقیق‌تر است. بازدهی و دستاورد توافق ازدواج در مقایسه با سرمایه‌گذاری‌های دیگر ناچیزتر است. برای گرفتن بیمه‌نامه فقط به پرداخت هزینه مالی آن نیاز است و افراد آزادند تا هر زمان که تمایل دارند حق بیمه را پرداخت کنند و هر وقت که اراده کنند، پرداخت آن را قطع کنند؛ درحالی که در ازدواج، حق بیمه هر زنی شوهر اوست. تغییر نام، حریم خصوصی، عزت نفس و زندگی مادام‌العمر بهایی است که زن در ازای آن می‌پردازد. افزون بر این، ازدواج زن را به وابستگی مادام‌العمر به همسرش، زندگی طفیلی، بی‌ثمر بودن و ادامه زندگی فردی و اجتماعی بی‌فایده و بیهوده محکوم می‌کند (Goldman, 2011, p. 89).





به گفته سیمون دوبووار، ازدواج عمیقاً منجر به نابرابری و ستم بر زنان می‌شود. بر اساس تحلیل او، ازدواج به دو دلیل اساسی به زنان تحمیل شده است: اول اینکه، زنان وظیفه تأمین فرزندان را به عهده دارند و ازدواج زمینه اجتماعی قابل قبولی را برای این کار فراهم می‌کند و دوم اینکه، وظیفه زن برآورده ساختن نیازهای جنسی مرد و مراقبت از او و خانواده‌اش است (Debeauvoir, 1997 [1949], p. 447).

فایرستون تحت تأثیر دوبووار معتقد است ازدواج از طریق روابط جنسی و فرزندآوری سبب تحکیم سلطه و ستم مردان بر زنان می‌شود (Firestone, 1970, p. 83). فریدن معتقد است ازدواج باعث می‌شود زندگی زنان بر حسب ضرورت محدود به آشپزی، تمیز کردن و انجام امور خانه‌داری، مراقبت و نگهداری فرزندان و اموری از این قبیل شود و زنان شانس حضور در امور دیگر را نداشته باشند (Friedan, 1963, p. 43). کلودیا کارد مادری را عنصر اصلی مردسالاری و ستم بر زنان تلقی می‌کند (Card, 1996, p. 12). جولیت میشل ازدواج را بخشی از الگوی ساختاری کاملاً سرکوبگر و اجتماعی خانواده تلقی می‌کند. ازدواج زنان را در خانواده محدود و محصور می‌کند و در نتیجه از تولید و فعالیت‌های اجتماعی جدا می‌سازد (Mitchell, 2014, p. 151). کیت میلت خانواده را نهادی پدرسالارانه و سلطه‌گر می‌داند (Millett, 1972, p. 33). به‌طور کلی متفکران فمینیسم محروم شدن از فعالیت‌های اجتماعی، تحمل سختی بارداری و زایمان، مسئولیت تربیت و پرورش فرزندان، نداشتن حق مالکیت، دریافت نکردن دستمزد در ازای کار خانگی و غیره را از مهم‌ترین علل و مصادیق ستم بر زنان می‌دانند که این امر منجر به ظهور دیدگاه‌های رادیکالی شده است که ازدواج را عملی ظالمانه و غیراخلاقی تلقی می‌کنند.

۲. دیدگاه الغای نهاد ازدواج

ظهور دیدگاه‌های رادیکال و منفی به ازدواج و به کاربرد عبارات تند در محکومیت آن، در آغاز قرن بیستم، به اوج خود رسید (سمعی، ۱۳۹۳، صص ۱۳۵-۱۳۶). فمینیست‌های رادیکال تنها راه‌حل مشکل نابرابری جنسی را تغییری انقلابی با افزایش آگاهی زنان و

آشنا ساختن آنان به ستمی که بر آنها می‌شود، می‌دانند. برخلاف لیبرال فمینیست‌ها که تلاش می‌کنند زنان در کنار مردان در حوزه عمومی مشارکت داشته باشند، فمینیسم رادیکال معتقد است زنان نباید وارد حوزه عمومی شوند؛ زیرا در این صورت، سلطه مردان بر خود را تحکیم می‌کنند، بلکه باید بر مرزهای میان حوزه عمومی و خصوصی فائق آیند. رادیکال‌ها با تأکید بر تغییر بنیادی ازدواج، آن را نهادی می‌دانند که انقیاد پیوسته زنان را به لحاظ اقتصادی، مالی، حقوقی، سیاسی و عاطفی دربردارد. از نظر آنان، خانواده هسته‌ای قالبی فرهنگی است که تعیین‌کننده نقش مردان و جولانگاه سلطه آنان بر زنان است؛ زیرا مردان زنان را دارایی خود می‌دانند. خانواده برای مردان منشأ قدرت و رضایت روانی و برای زنان داشتن منزلت پایین است (مشیرزاده، ۱۳۸۸، صص ۲۶۶-۲۸۳). فمینیست‌های رادیکال با ناعادلانه خواندن نهاد ازدواج در جهت انقیاد زنان، در پی انقلاب در نهاد ازدواج‌اند.

۱۵



نظر

فمینیسم و غیراخلاقی بودن ازدواج

موناکرد با تلقی ازدواج و فحشا به قلب نظام مذهبی، سیاسی و اقتصادی و نیز مبنای حفظ قدرت مردان با بهره‌کشی از زنان به مثابه دارایی شان، به شدت نظام پدرسالارانه را نقد می‌کند. از نظر او تا زمانی که حق مالکیت زن بر بدن خود، به لحاظ جنسی و تولید مثل به رسمیت شناخته نشود، ازدواج در بدترین حالت به معنای انحطاط مستمر و در بهترین حالت به معنای تنزل و پستی زنان است. او ازدواج را در ماندگی ناخوشایند می‌داند (Heilmann, 1996, p. 70). موناکرد نخستین کسی نیست که به ازدواج حمله کرده است. افراد دیگری نیز همچون ولستون کرافت،^۱ سارا فیلدینگ،^۲ مری هیز^۳ ازدواج و فحشا را به هم پیوند داده‌اند (Spector, 2013, p. 51). شیلا کرونان دستیابی به آزادی برای زنان را بسته به حذف ازدواج و لغو آن از جامعه می‌داند (Cronan, 1978, p. 219). برخی بر واقعیت تفاوت زیست‌شناختی زنان که علت فرودستی و ستم بر آنان است، تأکید می‌کنند. فایرستون معتقد است تفاوت میان زنان و مردان مبنایی زیستی دارد. زنان

-
1. Mary Wollstonecraft
 2. Sarah Fielding
 3. Mary Hays



به دلیل فیزیولوژی خاصی که دارند ناگزیر از مادری و مراقبت از کودکان هستند و به لحاظ جسمی ضعیف‌تر از مردان‌اند (ابوت و والاس، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱). او علت فرودستی و تابعیت زنان را واقعیت زیست‌شناختی و طبیعی زنان برای تولیدمثل می‌داند و معتقد است آنچه تعیین‌کننده سرنوشت انسان است، کالبد اوست. او تلاش می‌کند تا با اتکا بر فناوری‌های نوین، کالبد انسانی یا دست کم وظیفه تولید مثلی زنان را تغییر دهد و این امر را نوعی پیروزی بر طبیعت تلقی می‌کند (جک، ۱۳۷۸، ص ۲۶). از نظر او، لازمه دستیابی به آزادی زنان، انقلاب زیست‌شناختی با تسلط زنان بر ابزار تولید مثل است. او معتقد است فناوری‌های جدید با ممکن‌ساختن لقاح بدون آمیزش، ایجاد جنین خارج از رحم و بزرگ کردن بچه خارج از خانواده، زنان را از قیدوبند ازدواج و پیامدهای سخت آن آزاد خواهد کرد (ویلفورد، ۱۳۷۵، صص ۵۷-۵۶).

فمینیست‌های رادیکال با ستمگر تلقی کردن مردان، آنان را دشمن اصلی زنان می‌دانند و ازدواج و خانواده را مهم‌ترین ابزار ستم بر آنان از راه بردگی جنسی و تحمیل مادری قلمداد می‌کنند؛ از این رو آنها مانند لیبرال‌ها به دنبال اصلاح قوانین ازدواج و نهاد خانواده نیستند، بلکه به دنبال براندازی و الغای ازدواج و نهاد خانواده‌اند. تقریر منطقی استدلال فمینیست‌های رادیکال بر غیراخلاقی بودن ازدواج به شرح زیر است:

پدرسالاری نظامی فراگیر و ساختاری بنیادی است که محور اصلی آن به انقیاد کشاندن زنان است و در همه عرصه‌های زندگی زنان جاری و ساری است و باید در همه سطوح، با آن مبارزه کرد.

یکی از مهم‌ترین مصادیق زمینه‌ساز نظام پدرسالارانه و انقیاد زنان، ازدواج و تشکیل خانواده است که انقیاد پیوسته زنان را در ابعاد مختلف عاطفی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی و مالی در پی دارد. در نتیجه ازدواج و تشکیل خانواده ابزار اصلی ستم بر زنان از راه بردگی جنسی و مادری اجباری است.

ازدواج و تشکیل خانواده ستمی بر زنان، و عملی غیراخلاقی است.

۳. دیدگاه اصلاح نهاد ازدواج

در میان فمینیست‌ها درباره ازدواج و خانواده اتفاق نظر وجود ندارد و نوعی بلا تکلیفی در موج‌های مختلف فمینیستی به چشم می‌خورد^۱ (ویلفورد، ۱۳۷۵، ص ۳۱). از نظر فمینیست‌ها، مهم‌ترین چیزی که زنان را در موقعیت پست‌تر و پایین‌تر از مردان قرار داده است، ازدواج و نهاد خانواده است.

برخی فمینیست‌ها نهاد ازدواج را کاملاً ناعادلانه و در جهت انقیاد و فرودستی زنان می‌دانند و خواهان الغای ازدواج و نهاد خانواده‌اند. برخی نیز نسبت ازدواج را با وضعیت فرودستی زنان مورد توجه قرار داده‌اند؛ اما بر براندازی نهاد ازدواج تأکید ندارند و خواهان اصلاحاتی در ازدواج هستند و اصلاحات را بسته به اصلاح مردان و روابط میان دو جنس می‌دانند؛ برای نمونه سارا گریمکی با اینکه از رفتار ظالمانه و جبارانه بعضی شوهران انتقاد می‌کند؛ اما با اصل ازدواج به مثابه یک نهاد مخالف نبود و خود نیز ازدواج کرد. از نظر لوسی استون یکی از منتقدان ازدواج، زنان با ازدواج کردن حقوق اقتصادی خود و حتی هویت خود را از دست می‌دهند. او این مسئله را قابل نقد می‌داند؛ اما با اصل ازدواج مخالف نبود. او نیز با فردی به نام هنری بلکول ازدواج کرد؛ هر چند بر اساس سندی خاص، پس از ازدواج، از برخی حقوق، مانند حقوق فردی و حق تصمیم‌گیری برخوردار بود و اموالش متعلق به خودش بود (مشیرزاده، ۱۳۸۸، صص ۷۴-۷۵).

فمینیست‌های لیبرال اولیه ازدواج را کاملاً نفی نمی‌کردند، بلکه خواهان اصلاح ساختار ازدواج بودند. حتی ولستون کرافت که نخستین درخواست تساوی حقوق زنان را

۱. ویلفورد در توضیح چرایی و دلیل بلا تکلیفی فمینیست‌ها می‌نویسد: «فمینیسم در متن سنت مکتب‌های فکری موجود یا تازه‌پا، چه لیبرالیسم، سوسیالیسم یا مارکسیسم شکل گرفت. این موضوع دو نتیجه داشت: اول، فمینیست‌ها به عنوان نمایندگان تفکری جدید و رادیکال، ناچار از جا باز کردن در هریک از این سنت‌ها بودند و دوم، در روند این جا باز کردن فمینیست‌ها با مقدمات اساسی و خاص، هریک از این ایسم‌ها همراه شدند؛ از این رو خط جداکننده فمینیست‌ها از یکدیگر ناشی از همراهی خودشان با یکی از این ایدئولوژی‌ها بود ... با این وجود، آرای فمینیستی صرفاً مشتق از نظرات دیگر نیست. فمینیست‌ها، نه تنها با ایدئولوژی‌های موجود به دادوستد فکری پرداخته‌اند، بلکه آن ایدئولوژی‌ها را استنطاق کردند» (ویلفورد، ۱۳۷۵، ص ۳۱).





در کتاب دفاع خود مطرح کرد، بر توانایی زنان برای تفکر معقول تأکید می‌کند و خواهان فرصت‌های برابر و آموزش‌های یکسان برای زنان است و معتقد است در این صورت، آنان می‌توانند عاقلانه ازدواج کنند (ویلفورد، ۱۳۷۵، ص ۳۵۷). فمینیست‌های اولیه حقوق زنان را اساساً با تأکید بر توانایی تعقل زن مطالبه می‌کردند. نفی قدرت تعقل زنان در نوشته‌های فلسفی، تاریخی طولانی دارد. از سطو از متفکران قرون وسطا و فیلسوفان جدید لیبرال، از جمله هیوم، رسو، کانت و هگل همگی در قدرت تعقل زنان تردید داشتند (جک، ۱۳۷۸، ص ۲۲).

روسو به تفاوت‌های بین دو جنس و وابستگی طبیعی زنان به مردان معتقد است و زنان را فاقد خصوصیات شهروندی از قبیل عقل و نیرو مانند مردان می‌داند و زنان را با طبیعتی عاطفی، ضعیف و مطیع توصیف می‌کند. ولستون کرافت به مخالفت با دیدگاه روسو در باره زنان می‌پردازد. او با انکار این تمایز، بر توانایی هر دو جنس برای فکر کردن و عمل عقلانی با پذیرش ازدواج و مادری تأکید می‌کند که زنان مستقلاً و از روی تعقل می‌توانند برای امور خصوصی، خانگی و نیز ایفای وظایفشان در اداره خانواده تصمیم بگیرند و با کفایت این امور را انجام دهند. باید از زنان موجوداتی عقلانی و شهروندانی آزاد ساخت تا همسران و مادران خوبی شوند؛ بنابراین فمینیسم لیبرال اولیه بر حقوق برابر و تساوی قانونی تأکید می‌کند و اصل نهاد ازدواج را می‌پذیرد و به دنبال اصلاحاتی در آن است، نه انقلاب (ویلفورد، ۱۳۷۵، صص ۳۵۸-۳۵۹).

به اعتقاد لیبرال فمینیست‌ها نابرابری فرصت‌های اجتماعی، محرومیت از امکانات و امتیازات، بر خورداری‌های تبعیض آمیز تربیتی، آداب و رسوم و انتظارات متفاوت جامعه از دو جنس، از جمله علل فرودستی زنان است (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۷۰). آنها استراتژی برابری زن و مرد را مطرح می‌کنند و تفکیک حوزه عمومی (اجتماع) از خصوصی (خانواده) و به تبع آن، اعطای امتیازات اجتماعی به مردان، همچون ثروت، قدرت، آزادی و بهادادن به خویشتن - که در حوزه عمومی و نه در حوزه خصوصی عینیت می‌یابد - و نیز کم‌ارزش شمردن زنان در قالب مسئولیت خانه‌داری و مواظبت از کودکان و در نتیجه

برآورده ساختن نیازهای عاطفی و جنسی مردان در حوزه خصوصی را مهم‌ترین عمل فرودستی زنان می‌دانند (ریتزر، ۱۳۷۴، صص ۳۰۵-۳۰۶). جسی برنارد با توصیف ضعف‌های زنان و تحقیر آنان، ازدواج را به منزله منبعی برای استقلال، اقتدار و آزادی مردان و درمقابل، علت تابع شدن، خودکم‌بینی و قرنطینه شدن زنان در حوزه کارهای منزل تلقی می‌کند (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۳۰۶). فریدن و فمینیست‌های لیبرال دیگر خانه را جایگاه مناسبی برای زنان نمی‌دانستند و بر این باور بودند که زنان باید از تعلق خود به خانه بکاهند (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷). با وجود این در این دوران، فمینیست‌ها به دنبال حذف مردان نیستند، بلکه مردان را اصلاح‌پذیر می‌دانند و معتقدند با تغییر در روش‌های جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت، هم زنان و هم مردان می‌توانند واجد ویژگی‌ها و خصلت‌های انسانی بهتری شوند. فمینیست‌های لیبرال اولیه در پی آن بودند که مفهوم «فرد مدرن» را که تا آن زمان فقط به مردان نسبت داده می‌شد، با همه حقوق و مسئولیت‌ها به زنان نیز تعمیم دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص ۷۴). آنها در پی رهایی از ساختارها، عرف‌ها و مواردی بودند که زنان را محدود می‌کند؛ از این رو خواستار تغییر در بسیاری از نهادها، به ویژه نهاد خانواده و ازدواج بودند؛ زیرا از نظر آنها، نهاد ازدواج مانعی مستبدانه بر سر راه تکامل زنان است (مشیرزاده، ۱۳۸۸، صص ۶۷-۶۸). آنان به دنبال تغییر نهادها بودند؛ به گونه‌ای که منجر به مشارکت اجتماعی بیشتر زنان و دستیابی آنان به آزادی و برابری شود (Friedan, 1967, p. 115). به طور کلی، فمینیست‌ها درباره ازدواج و خانواده وحدت نظر و روش ندارند. با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد از نظر فمینیست‌های لیبرال اولیه، ازدواج غیراخلاقی نیست؛ ولی به دلیل ستم‌هایی که در ازدواج بر زنان وارد می‌شود، باید اصلاحاتی در ازدواج انجام شود؛ بنابراین فمینیست‌های لیبرال خواهان اصلاحات در قوانین مربوط به حوزه ازدواج و مسائل خانواده‌اند.

۴. نقد نظریه‌های فمینیستی درباره ازدواج

نقدهای پرشماری می‌توان به دیدگاه‌های فمینیسم وارد کرد.



۴-۱. تعمیم حکم انقیاد زن به همه جوامع و فرهنگ‌ها

تاریخ غرب بیانگر ستم بر زنان در ابعاد مختلف، خشونت علیه آنان، سرخوردگی و وجود وضعیت وخیم و شرایط نامطلوب اجتماعی زنان در دوره‌های مختلف است. این امر سبب اعتراض زنان در دوره‌های مختلف به شیوه‌های متفاوت، و در نهایت زمینه ساز جنبش فمینیسم بوده است. همان‌طور که گذشت، مسئله مورد توافق همه مکاتب فمینیستی ادعای مبارزه با ظلم و رفع انقیاد زنان و دستیابی به عدالت و حقوق برابر با مردان بوده است که این امر با شعار کنار گذاشتن ازدواج و براندازی خانواده به مثابه کانون ستم قوت گرفته است. با توجه به شواهد تاریخی باید اذعان داشت که ستم‌های پرشماری بر زنان رفته است که قابل تأمل و بررسی است؛ اما آنچه بااهمیت است پرداختن به این مسئله است که آیا ازدواج در همه جوامع و فرهنگ‌ها سبب ظلم به زنان بوده است تا بتوان نسخه حذف و براندازی آن را برای همه جوامع پیچید و آن را ظلم و غیراخلاقی جلوه داد یا فقط در برخی فرهنگ‌های خاص، مانند جوامع غربی این‌گونه بوده است. به عبارت دیگر، در اینجا مغالطه جزء و کل رخ داده است؛ زیرا ستم فراگیر به زنان در برخی جوامع را به همه جوامع و همه مردان نسبت داده‌اند.

فمینیسم حکم کلی صادر می‌کند و ازدواج را به‌طور کلی زمینه‌ساز ظلم تلقی می‌کند و همه زنان را از انجام آن منع می‌کند؛ حال آنکه در صورتی می‌توان یک حکم کلی صادر کرد که اطلاق آن بر همه مصادیق موجود امکان‌پذیر باشد و حتی یک مورد نقض هم وجود نداشته باشد. قوانین اخلاقی و حقوقی در فرهنگ اسلامی، به گونه‌ای است که نه تنها از ستم بر زنان منع کرده، بلکه به خوش رفتاری و ادای دیون و حقوق آنان امر کرده است. در آموزه‌های اسلامی زن موجودی طفیلی و رتبه دوم نیست (احزاب، ۳۵) تا حقوق او، چه قبل از ازدواج و چه بعد از ازدواج، نادیده گرفته شود. اسلام برای زن و مرد ارزشی برابر قائل است (نحل، ۹۷) و هر دو را انسان (اعراف، ۱۸۹) و دارای کرامت ذاتی (اسراء، ۷۰) می‌داند. از نظر اسلام، معیار تفاوت و برتری در انسان‌ها، تقوا و پرهیزگاری آنهاست (حجرات، ۱۳) نه جنسیت‌شان؛ از این رو میان زن و مرد از نظر انسانیت، تقوا، عمل صالح (نساء، ۱۲۴) و دین‌داری هیچ تفاوتی نیست. به نظر می‌رسد فمینیسم با



صف آرایبی در مقابل نهاد ازدواج و خانواده، به جای ارائه راهکار برای جلوگیری از ستم به زنان، از مسئله اولیه و اصلی چشم پوشیده، و در واقع صورت مسئله را پاک کرده است و نیز ارزش زن را نشناخته و به جای از بین بردن ریشه اصلی انقیاد زنان، ظلم‌های پر شمار دیگری را بر آنان تحمیل کرده است.

اسلام به مسئله خوش رفتاری و حقوق زن توجه جدی دارد (نساء، ۱۹) و حقوق اساسی انسانی، از جمله حق آزادی، حق انتخاب و حتی استقلال در مالکیت را برای زنان قائل است (نساء، ۳۲) و حقوق آنان را در هر مرحله از زندگی، به گونه‌ای تبیین کرده است که از ظلم به آنان جلوگیری کند؛ حتی برای ازدواج از همان مراحل ابتدایی، عقد کردن زن (نساء، ۴)، تعیین مهریه (نساء، ۲۴) و حقوق مربوط به زناشویی تا تعیین حقوق مادر و حق دریافت دستمزد برای شیردادن به طفل خود (بقره، ۲۳۳) از هم سرش، و حتی برای مرحله طلاق، حقوق و قوانینی دقیق و محکم وضع کرده است تا راه را بر هر گونه ستم بر زن در همه مراحل زندگی مشترک ببندد.



رفتارهای محترمانه و کرامت‌مندانه رسول خدا ﷺ در جایگاه پیشوای جامعه اسلامی با همسران خود، الگوی رفتاری با همسران را ترسیم می‌کند. پیامبر ﷺ به همسران خود بسیار مهر می‌ورزید و با آنان با عدالت، احترام و عطف رفتار می‌کرد تا جایی که حتی گاهی سبب سوء استفاده برخی همسران ایشان می‌شد. پیامبر ﷺ بعد از رحلت حضرت خدیجه به یاد ایشان اشک می‌ریخت و همواره در حق ایشان دعا می‌کرد و حتی «هروقت گوسفندی می‌کشت، آن را قطعه‌قطعه می‌کرد و برای دوستان خدیجه می‌فرستاد» (ابن طائوس، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۲۹۱) و نیز نقل شده است که «خدیجه همسایه‌ای داشت که سفارش او را به پیغمبر کرده بود و هروقت برای پیامبر غذایی می‌آوردند می‌فرمود: از آن مقداری برای دوست خدیجه ببرید» (ابن طائوس، ۱۳۷۴، ص ۴۴۵).

رسول خدا ﷺ به مهربانی و خوش رفتاری با زنان توصیه می‌کردند «اسْتَوْضُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا» (نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۵۲) و به شاد کردن آنان با خرید هدیه بسیار سفارش می‌کردند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «کسی که به بازار رفته، تحفه‌ای خریده و آن را برای خانواده‌اش بیاورد، مانند کسی است که برای نیازمندان صدقه برده باشد. و باید در دادن



آن تحفه، دختران را بر پسران مقدم داشته و ابتدا به دختران بدهد. همانا کسی که دختری را خوشحال کند، گویا یکی از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام را از بردگی آزاد کرده است. و کسی که پسری را خوشحال کند، گویا از عظمت خداوند گریسته است. و کسی که از عظمت خدا بگریزد، خداوند او را به بهشت نعمت‌ها می‌برد» (صدوق، ۱۳۷۹، ص ۴۳۵)؛ بنابراین این گونه نیست که در همه فرهنگ‌ها به زن ظلم شده باشد؛ از این رو صرف اینکه در برخی جوامع پس از ازدواج، زنان در معرض ستم قرار می‌گیرند نمی‌توان استنباط کرد که ازدواج در همه جا و برای همه غیراخلاقی است.

۲-۴. چشم‌پوشی از رفع عامل اصلی ستم به زنان

از نظر فمینیست‌ها از آنجا که ازدواج شرایطی را فراهم می‌کند که سبب انقیاد زن‌ها و تشدید فرود ستی آنان می‌شود و نیز بیشترین ستم بر جنس زن پس از ازدواج و به‌ویژه با مادرشدن او شکل می‌گیرد، پس ازدواج باید کنار گذاشته شود تا بستر ستم به زنان برچیده شود. در واقع ادعای اصلی فمینیست‌ها عدالت‌خواهی و عدالت‌طلبی برای زنان است. فمینیسم با حذف ازدواج، به دنبال ایجاد مدینه فاضله‌ای است که در آن به زنان ظلم نشود. به نظر می‌رسد ادعای حذف ازدواج برای دستیابی به عدالت و ایجاد شرایط مطلوب برای زنان، نوعی فرار از مسئله اصلی یعنی ارائه راهکار رفع ستم تحمیلی به زنان است.

مسئله اصلی که باید به آن پرداخته شود این است که برای ظلم نکردن به زنان و رفع ستم موجود چه باید کرد. به عبارت دیگر، باید در پی یافتن ریشه اصلی ستم بر زنان بود، نه الغای ازدواج. در واقع پاسخ به این پرسش دارای اهمیت است که چه چیزی سبب می‌شود که در فرهنگ‌های غربی و در طول قرون متمادی در شئون مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی به زنان ظلم شود یا قوانینی تصویب شود که در آن نادیده گرفتن و یا حتی ظلم به زنان امری عادی و بجا تلقی شود. شاید بهترین راهکار رفع انقیاد زنان، یافتن و برطرف کردن ریشه این نگرش‌ها، رفتارها و تصویب‌های اجتماعی و قانونی زن‌ستیز باشد، نه غیراخلاقی جلوه‌دادن ازدواج و از بین بردن این نهاد.

به نظر می‌رسد دلایل این گونه رفتارها ریشه در تفکر غیرالهی و مادی برخی جوامع دارد که انسان محور است، و لذت‌های مادی و منافع سودجویانه و استعمارگرانه بر هر چیزی اولویت دارد. تا زمانی که انسان سعادت و آمال خود را فقط در دنیای مادی جست‌وجو کند، انتظار دیدن افقی و رای این زندگی مادی از او بی‌جاست. تا وقتی با نگاه مادی‌انگارانه به زن نگریسته شود، ارزش‌های والای اخلاقی و جایگاه انسانی زن انکار می‌شود یا مورد تردید واقع می‌گردد؛ بنابراین به نظر می‌رسد باید ریشه اصلی این کنش‌ها را در تفکرات غیرالهی جست.

۳-۴. عدم فهم ارزش و جایگاه انسان در هستی

نکته اساسی که ادیان و مکاتب الهی از جمله اسلام بر آن تأکید می‌کنند این است که زن و مرد صرف‌نظر از جنسیتشان انسان‌اند و به یک میزان از ارزش والای انسانی برخوردارند. در صورتی که ارزش و جایگاه والای انسان در نظام هستی فهم شود، بسیاری از مصادیق ستم خودبه‌خود از بین خواهد رفت. اینکه برخی مرد یا زن هستند، عده‌ای سیاه یا سفیدند و یا چه نژادی دارند، از جمله مسائلی هستند که با درک ارزش انسان رنگ می‌بازند و این قبیل صف‌آرایی‌های دو قطبی از بین خواهد رفت. ارزش زن یا مرد به انسانیت آنهاست، نه جنسیتشان. از سوی دیگر، اگر میان زن و مرد تقابل ایجاد شود، هیچ‌یک نفع نمی‌برند. تا زمانی که این نزاع‌های دو قطبی ادامه داشته باشد و جنبش‌های شکل گرفته دچار افراط شوند، آینده مطلوبی در انتظار حیات اجتماعی انسان‌ها نخواهد بود؛ همان‌گونه که افراط در کم‌بینی و بی‌ارزش تلقی کردن زنان منجر به ستم به آنان، و در نتیجه ایجاد جنبش‌های حمایت از زنان، از جمله فمینیست شد، در صورت افراط و یک‌جانبه‌نگری در حمایت از حقوق زنان، در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد ظهور نگاه‌های تحقیرآمیز و رویکردهای تلافی‌جویانه، استعمارطلبانه و جنبش‌های افراطی حمایت از مردان خواهیم بود و جنبشی با عنوان منیسم^۱ یا اصالت مردان شکل خواهد گرفت.



1. Manism

۴-۴. اصلاح قوانین ظالمانه ازدواج به جای حذف قانون طبیعی

فمینیسم برای رفع ظلم مبارزه می‌کند و مدعی است که ازدواج باعث ظلم بر زنان است، حال آنکه اصل ازدواج باعث ظلم نیست، بلکه در بسیاری از کشورها قوانینی که برای آن وضع شده است، سبب ظلم به زنان شده است. ازدواج یکی از قوانین طبیعی آفرینش است که همواره در همه جوامع وجود داشته است و لازمه طبیعت آدمی و تداوم نسل است. قانون ازدواج قانون عامی است که ثمره‌های فردی و اجتماعی اساسی در پی دارد. نکته مهم دیگری که می‌توان به آن پرداخت این است که اگر طبق نظر فمینیست‌ها برخی از قوانین و شرایط ازدواج ظالمانه است باید این ستم را برطرف کرد و قانون یا رفتار مربوطه را اصلاح نمود؛ نه اینکه صورت مسئله را پاک کرد؛ همان‌گونه که بسیاری از فمینیست‌های لیبرال اولیه و برخی از مکاتب فمینیستی معاصر نیز در اصلاح قوانینی تلاش کردند که موجبات انقیاد زنان را فراهم کنند؛ نه اینکه بخواهند نهاد ازدواج را از بین ببرند. حذف قانون طبیعی آفرینش امکان‌پذیر نیست، بلکه باید قوانین ظالمانه مرتبط با قوانین عادلانه اصلاح شود. زن و مرد در طول حیات خود بنا به دلایل پرشماری به یکدیگر نیاز دارند و این نیاز باید تحت قوانین عادلانه سامان‌دهی شود؛ نه اینکه به جای اصلاح قوانین ظالمانه ریشه قانون زده شود و ازدواج به‌طور کلی حذف شود. با فرض از میان برداشتن ازدواج از جامعه، این پرسش باقی می‌ماند که برخی نیازهای اساسی انسان که وابسته به ازدواج‌اند، چگونه برآورده خواهند شد؟ یقیناً با حذف ازدواج این نیازهای اساسی از جمله نیازهای احساسی و عاطفی افراد بی‌پاسخ خواهد ماند که در این صورت افراد به‌اجبار باید این نیاز خود را در جایی غیر از نهاد ازدواج برطرف کنند؛ برای نمونه برای تأمین نیاز جنسی افراد باید تن به تجرد، هم‌خانگی یا هم‌جنس‌گرایی بدهند. آیا این موارد سبب تحمیل ظلم‌های دیگری به جامعه زنان نمی‌شود؟ آیا با حذف ازدواج از جوامع، زنان به آزادی و ارتقای فردی و اجتماعی ادعایی فمینیست‌ها دست خواهند یافت یا بالعکس دچار بردگی، ظلم و آسیب‌های دیگری خواهند شد؟!



۲۴

نظر

سال بیست و نهم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۴)، تابستان ۱۴۰۳

۴-۵. بی توجهی به هدف ازدواج

یکی از مسائل مهم در ازدواج، هدف ازدواج است. درک درستی از هدف ازدواج، در گرو فهم درستی از هدف انسان در زندگی و به طور کلی هدف از خلقت عالم هستی است. با نگاهی مادی انگارانه هیچ هدفی معقول برای عالم هستی و در نتیجه برای انسان تصور نمی‌شود؛ انسان بدون هیچ هدفی و از سر تصادف پا به صحنه هستی گذاشته است و در صورت تفکر و اندیشه درباره خود و جایگاهش در عالم هستی از احساس تنهایی عجیبی رنج می‌برد و از این روست که معضل قرن بیستم و بیست و یکم معضل معنابخشی به زندگی است. با چنین نگاهی انسان‌ها در مجموع باید به فکر خود باشند و تلاش کنند با معنابخشی به زندگی، عمر خود را بگذرانند تا مرگ به سراغشان آید و به عالم نیستی ملحق شوند. با چنین نگاهی است که فمینیست‌ها با توجه به ستم‌هایی که بر زنان رفته است، به فکر آزادی و رهایی زنان از این ستم افتاده‌اند و تنها راه آن را در الغای ازدواج و غیراخلاقی جلوه دادن آن یافته‌اند، با چنین نگاهی است که مادری هیچ جایگاه و تقدسی ندارد و فرزندآوری امری طبیعی و حیوانی تلقی می‌شود که با تعالی زن منافات دارد و جنین انسانی نه تنها از جایگاهی برخوردار نیست، بلکه ادامه حیات او به محدودیت روابط جنسی زنان و استمرار ستم بر آنان می‌انجامد و حق زنان بر بدن خودشان را با چالش مواجه می‌کند. اما اگر عالم هستی هدفمند باشد و برای خلقت انسان نیز هدفی در کار باشد، باید به گونه‌ای دیگر نگریست. از منظر قرآن، انسان در عالم هستی، رها و باطل نیست (مؤمن، ۱۱۵) و سمت‌وسوی او همراه با کل عالم هستی، به سوی خداست (مائده، ۱۸). در نتیجه هر کس باید به نقش حساس و محوری خود در عالم به خوبی واقف باشد و ایفای نقش کند تا به سعادت ابدی و لقای حق نائل شود. در این مسیر، آنچه مهم است شکل‌گیری هویت انسان است که برخلاف دیگر موجودات به دست خود اوست و در ظرف محدود حیات دنیوی باید تحقق یابد. در واقع زن و مرد در این سیر به سوی خدا اگر به درستی رفتار کنند، می‌توانند کمک کار خوبی برای یکدیگر باشند. از همین روست که در آیه شریفه زن و مرد پوشش یکدیگر معرفی شده‌اند (بقره، ۱۸۷). یکی از کارکردهای لباس این است که انسان





را از سرما و گرما محافظت می‌کند. در واقع زن و مرد می‌توانند از یکدیگر صیانت کنند و همدیگر را حفظ نمایند؛ بنابراین آنچه مهم است این است که با توجه به تمایلات انسان به بدی‌ها، چه قبل ازدواج و چه بعد از آن، زن و مرد همواره تلاش کنند از راه اخلاق و معنویت منحرف نشوند و به دلیل دشواری بودن آن، در این مسیر به یکدیگر یاری رسانند و یکدیگر را به حق و شکیبایی سفارش کنند (عصر، ۳). اگر ازدواج در مسیر اصلی خود قرار گیرد، در این زمینه می‌تواند نقش مهمی ایفا کند؛ بنابراین آنچه مهم است توجه به هدف ازدواج و کوشش برای اصلاح و تقویت این نهاد مهم اجتماعی است؛ نه اینکه آن را غیراخلاقی جلوه داد و زمینه‌های الغا و از بین بردن آن را فراهم کرد.

۴-۶. ازدواج و بازی کردن در نقش خدا

خدا در قرآن انسان را جانشین خود روی زمین معرفی کرده است (بقره، ۳۰) و جانشین خدا بودن اختصاصی به انبیا و اولیای الهی ندارد و برای نوع انسان مطرح شده است؛ اگرچه این انبیای و اولیای الهی هستند که با پیمودن مراتب انسانی، به مقام جانشینی بالفعل خدا نائل شده‌اند (طباطبایی ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۱۶؛ جوادی آملی ۱۳۷۶، صص ۱۱۶ و ۱۲۲) و نیز اختصاصی به مردان ندارد؛ زیرا جانشینی خدا ناظر به جسم آدمی نیست، بلکه ناظر به روح اوست و روح آدمی مذکر و مؤنث بردار نیست و در نتیجه شامل زنان نیز می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۶، صص ۱۹۲-۱۹۶). به عبارت دیگر، استعداد های لازم برای جانشینی خدا در همه انسان‌ها نهاده شده است و آنها باید با شکوفاکردن استعدادها به چنین مقامی برسند.

به طور خلاصه، جانشین بالفعل خدا انسان‌هایی هستند که صفات اخلاقی خدا را در خود نهادینه کنند و شباهت وجودی به خدا بیابند. هر انسانی به هر میزانی که اوصاف اخلاقی خدا را در خود متجلی کرده باشد به مقام جانشینی خدا نزدیک شده است. انبیا الهی با طی چنین مراحل است که به مقام انسان کامل می‌رسند و جانشین بالفعل خدا می‌شوند و می‌توانند کارهای خدایی انجام دهند. یکی از استعدادهایی که خداوند در

انسان قرار داده است استعداد زایش است و در واقع این استعداد همان تجلی خالقیت خدا در آدمی است. شاید بتوان گفت این استعداد در زنان به گونه‌ای قوی‌تر و شدیدتر نهاده شده است؛ زیرا نقش زن در این زمینه بسیار بیشتر از مردان است. البته این استعداد در همه حیوانات وجود دارد و تفاوت انسان‌ها با دیگر حیوانات در این است که حیوانات بر اساس غریزه عمل می‌کنند و اهداف خدا در زمین را به طور غریزی به خوبی محقق می‌سازند؛ ولی انسان با اختیار خود باید راه کمال را طی کند، و یکی از راه‌های رسیدن به کمال، متجلی ساختن خالقیت خدا در خود و بازی کردن در نقش خداست، و چنین کاری جز با ازدواج محقق نخواهد شد.

در این نگاه، ازدواج عملی مقدس است و زن و مرد با ازدواج، در مسیر هماهنگی با عالم و سیر به سوی خدا گام برمی‌دارند و مادری و تربیت فرزندان صالح از تقدس خاصی برخوردار است. در این نگاه، دوئیتی میان زن و مرد نیست و هر دو در پی ایفای نقش خود در عالم هستی هستند. در نتیجه ازدواج عملی اخلاقی است و در سیر کمالی انسان، زن و مرد نقش مهمی ایفا می‌کنند. با این نگاه است که نه زن حاضر می‌شود به همسر خود ظلمی روا دارد و نه مرد حاضر می‌شود در حق زن ستمی کند. پس آنچه مهم است تغییر نگرش انسان‌ها به خود، عالم هستی و نقش‌شان در عالم هستی است.

۴-۷. نقش ازدواج در ارضای نیاز به دوستی

دوستی چنان اهمیت و نقشی در زندگی انسان ایفا می‌کند که ارسطو بخش هشتم از کتاب اخلاق نیکوماخس خود را به آن اختصاص داده است (ارسطو، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۷۶). ابن مسکویه نیز می‌گوید: «تمام سعادت انسان نزد دوستان او یافت می‌شود. کسی که کمال او نزد دیگری است محال است بتواند به تنهایی به سعادت کامل دست یابد. پس سعادت‌مند کسی است که دوستان واقعی به دست آورد و در دوستی با آنان از هیچ‌گونه کار خیری برای آنها کوتاهی نکند تا به وسیله آنها به سعادت دست یابد که به تنهایی امکان‌پذیر نیست» (ابن مسکویه، ۱۴۳۷ق، ص ۲۲۴). در آیات و روایات زیادی درباره





اهمیت دوست و دوستی سخن رفته است و یکی از عوامل شقاوت آدمی در قرآن، هم‌نشینی و دوستی با بدان و فغان آدمی در قیامت از دست چنین دوستانی است (فرقان، ۲۸-۲۹).^۱

خداوند درباره هدف آفرینش جنس مخالف فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است» (روم، ۲۱). بر اساس این آیه شریفه، هدف از خلقت همسرانی از جنس خودتان آرامش گرفتن در کنار آنها و ایجاد دوستی و رحمت میان آنهاست. در نتیجه هدف از ازدواج، افزون بر ارضای غریزه جنسی که به طور طبیعی در هر انسانی قرار داده شده است، آرامش، دوستی و رحمت است و در سایه چنین آرامش و مودتی است که تولید و تربیت نسلی فرهیخته امکان پذیر شده است و مایه چشم‌روشنی آنها خواهد شد. چنین نگاهی بسیار با نگاه فمینیستی تفاوت دارد. در این آیه، ازدواج عاملی برای دوستی و رحمت میان زن و مرد معرفی شده است. مگر غیر از این است که نزدیک‌ترین افراد به آدمی همسر او است و معمولاً انسان‌ها در اواخر عمر از تنهایی رنج می‌برند و این همسر است که نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کند؛ بنابراین اگر زن و مرد بکوشند پیوند مقدسی که با ازدواج رقم خورده است با تقویت صمیمیت و دوستی مستحکم کنند، در سایه آن به آرامش خواهند رسید و عامل آسایش یکدیگر را فراهم می‌سازند، نه عامل سایش روح و روان دیگری. در این نگاه از سویی، خبری از ظلم مرد به زن نیست (آن‌گونه که فمینیست‌ها گمان می‌کنند) و از سوی دیگر، زنان نیز به مردان ظلمی روا ندارند (که لازمه نگاه فمینیسم رادیکال است) تا ازدواج غیراخلاقی جلوه کند.

۱. «يَا وَيْلَتَى لَيْتَى لَمِ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛ أَي وای کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.»

۸-۴. زن و مرد هدیه‌ای از جانب خدا برای یکدیگر

نگاه انسان‌ها به هم‌نوع خود و به‌ویژه نگاه زن و مرد به یکدیگر از اهمیت بسزایی برخوردار است، به‌خصوص در زندگی زناشویی. نگاهی که فمینیست‌ها به مردان دارند نگاهی تحقیرآمیز و از جایگاه خود برترینی است. درست است که در طول تاریخ ستم‌های بسیاری از سوی مردان و حکومت‌ها بر زنان رواداشته شده است؛ ولی چنین ظلم‌هایی نباید بهانه‌ی ظلم‌های دیگری از روی جهل و ناآگاهی بر زنان و بر مردان شود و ازدواج را به‌طور کلی غیراخلاقی جلوه دهد و کیان خانواده را به نابودی کشاند. آنچه مهم است این است که انسان‌ها باید نگاه خود را به عالم هستی و جایگاه انسان در آن و نیز نوع نگاه به جنس مخالف اصلاح کنند. یکی از اهداف قرآن، القای بینشی عمیق و دقیق به انسان‌ها در این زمینه است.

آنچه از ادبیات قرآنی استفاده می‌شود این است که انسان‌ها نسبت به هم از جمله زن و مرد، به لحاظ تکوینی هیچ امتیازی بر یکدیگر ندارند و اگر امتیازی در کار است، بسته به رفتارهای اختیاری خود شان است و از همین رو ست که خدا می‌فرماید: «گرامی‌ترین شما در نزد پروردگار باتقواترین شماست» (حجرات، ۱۳)؛ یعنی آنچه سبب امتیاز انسانی بر انسان دیگر می‌شود، تقوا و فضایل انسانی است؛ بنابراین هیچ انسانی نمی‌تواند بر دیگری ظلم روا دارد و خود را برتر از دیگری بداند. اما افزون بر این، نکته‌ی مهم این است که قرآن زن و مرد را برای یکدیگر در ازدواج، هدیه‌ای از جانب خدا می‌داند: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُوَّةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ و کسانی‌اند که می‌گویند پروردگارا، به ما از هم‌سران و فرزندانمان آن ده که مایه‌ی روشنی چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان» (فرقان، ۷۴). بر اساس این آیه شریفه، بندگان خدا در ضمن درخواست‌های پرشماری که از خدا دارند، از او می‌خواهند همسران و فرزندان به آنها هدیه کنند و مایه‌ی چشم‌روشنی آنها قرار دهند. گرچه الفاظ و ضمایری که در آیه شریفه به کار رفته است مذکر و ناظر به مردان است؛ ولی روشن است که آیه، اختصاصی به مردان ندارد. به هر حال، مضمون آیه شریفه این است که زن و مرد





هدیه‌ای از جانب خدا به یکدیگر هستند که باید مایه چشم‌روشنی هم باشند. هدیه واژه‌ای اخلاقی است و اگر کسی به ما هدیه‌ای داد، نه تنها باید سپاس گزار او باشیم، بلکه باید از آن به‌خوبی نگهداری کنیم. به عبارت دیگر، پاسداشتن هدیه در واقع سپاس‌گزاری عملی از هدیه‌دهنده است. در اینجا هدیه‌دهنده خالق ما و خالق عالم هستی است و بر اساس حکمت خود، هدیه‌ای به ما عنایت کرده است و هدیه نیز یک شیء مادی زوال‌پذیر و بی‌ارزش نیست، بلکه موجودی است که واجد روح الهی، جانشین بالقوه خدا در زمین، دارای کرامت ذاتی و جاودانگی است. آیا زن و مرد به لحاظ اخلاقی نباید زمینه گرفتن چنین هدیه باارزشی از سوی خدا را فراهم آورند. البته روشن است که در این زمینه، انسان نقش اساسی ایفا می‌کند و زمینه‌های لازم برای گرفتن هدیه‌ای مناسب را خود او باید فراهم سازد. ازدواج در واقع مسیری است برای گرفتن هدیه الهی. چنین نگاهی به زن و مرد و ازدواج بسیار متعالی است و انسان‌ها اگر با چنین نگاهی به زندگی زناشویی پا گذارند و با یکدیگر زیر یک سقف قرار گیرند باید قدر هدیه الهی را بدانند و آن را پاس بدارند. در نتیجه می‌توان گفت ازدواج عملی اخلاقی است.

۹-۴. جایگزین ازدواج

فمینیست‌های رادیکال به دلیل ستم‌هایی که مردان در طول تاریخ به زنان روا داشته، در پی حذف ازدواج‌اند. پرسشی که مطرح می‌شود این است که در صورت حذف ازدواج و خانواده به شکل سنتی چه چیزی را باید جایگزین آن کرد؟ روابط جنسی و تولید نسل در چه قالبی باید صورت گیرد؟ در پاسخ گزینه‌های مختلفی از جمله تجرد، هم‌خانگی و زندگی کمونی مطرح شده است که هر یک به نوبه خود آسیب‌ها و چالش‌های پرشماری پیش‌روی جوامع قرار خواهد داد؛ پیشنهادهایی که هنوز آزمون تجربی را از سر نگذرانده‌اند و معلوم نیست آینده بشر را با چه آسیب‌هایی مواجه خواهند کرد که در این مقاله فرصت بررسی آنها نیست.

نتیجه گیری

نادیده گرفتن و انکار حقوق اخلاقی و قانونی زنان، به ویژه بعد از ازدواج، سبب ایجاد جنبشی به نام «فمینیسم» با هدف دفاع از حقوق زنان شد. تغییرات بنیادین در برخی ساختارهای اجتماعی، از جمله تزلزل در نهاد خانواده و براندازی ازدواج، از مهم ترین ره آوردهای فمینیسم است. از نظر فمینیست‌ها ازدواج و نهاد خانواده مهم ترین عامل انقیاد و ستم به زنان به شمار می آید. فمینیست‌ها معتقدند تنها زمانی موقعیت‌های فردی و اجتماعی برابر برای زنان حاصل می شود که ازدواج و تبعات مربوط به آن، به ویژه همسرداری و مادری الغا شود؛ از این رو آنها مصادیق تاریخی ستم بر زنان را شاهدهی بر ظالمانه بودن ازدواج و در نتیجه غیر اخلاقی بودن آن می دانند و بر اصلاح قوانین مربوط به ازدواج یا الغای کامل آن استدلال‌هایی اقامه کرده اند. در این مقاله، نقدهایی بر دیدگاه فمینیست‌ها درباره غیر اخلاقی بودن ازدواج وارد شده است، از جمله صدور حکم کلی از مصادیق خاص و تعمیم آن به همه مصادیق، چشم پوشی از رفع عامل اصلی ستم به زنان، عدم فهم ارزش و جایگاه انسان در عالم هستی، اصلاح قوانین ظالمانه ازدواج به جای الغای آن، بی توجهی به هدف ازدواج، ازدواج زمینه‌ای برای بازی کردن در نقش خدا، نقش ازدواج در ارضای نیاز به دوستی، زن و مرد هدیه‌ای از جانب خدا و جایگزین ازدواج.



فهرست منابع

* قرآن. (مترجم: فولادوند).

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۰ق). الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف (محقق و مصحح:

علی عاشور، ج ۱، چاپ اول). قم: خیام.

ابوت، پامالا؛ والاس، کلر. (۱۳۷۸). تولید دانش فمینیستی. بولتن ۴ گزیده مقالات و متون درباره

فمینیسم (مترجم: مریم خراسانی و حمید احمدی، چاپ اول). تهران: انتشارات

بین المللی الهدی.

ارسطو. (۱۳۶۸). اخلاق نیکوماخس (مترجم: سیدالوالقاسم پورحسینی، ج ۲، چاپ اول). تهران:

انتشارات دانشگاه تهران.

جک، آلیسون. (۱۳۷۸). چهار تلقی از فمینیسم (۲). در: بولتن مرجع ۴ گزیده مقالات و متون

درباره فمینیسم (مترجم: س. امیری، چاپ اول). تهران: انتشارات بین المللی الهدی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). زن در آینه جلال و جمال (چاپ دوم). قم: مرکز نشر اسراء.

دولتی، غزاله؛ حسینی اکبرنژاد، هاله و حسینی اکبرنژاد، حوریه. (۱۳۸۹). بررسی مبانی فلسفی،

اخلاقی، کلامی و آثار عملی فمینیسم (چاپ اول). قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری،

دفتر نشر معارف.

رودگر، نرگس. (۱۳۸۸). تاریخچه نظریات، گرایش ها، نقد فمینیسم (چاپ اول). قم: دفتر

مطالعات و تحقیقات زنان (با حمایت سازمان ملی جوانان).

ریتزر، جورج. (۱۳۷۴). نظریه های جامعه‌شناسی (مترجمان: محمدصادق مهدوی و همکاران،

چاپ اول). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

سفر پیدایش، تورات، ترجمه سید ابوالفضل ساقی، ویرایش دوم ۱۳۹۸، ناشر: سایت جامع

«پژوهش های حقوق و ادیان»



۳۲

سال بیست و نهم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۴)، تابستان ۱۴۰۳

سمیعی، محمد. (۱۳۹۳). خانواده در بحران کشاکش الگوهای سنت و نوگرایی (چاپ اول). تهران: اطلاعات.

سید ابن طاوس. (۱۳۷۴). طرائف (مترجم: داود الهامی، چاپ دوم). قم: نوید اسلام.
صدوق، ابن بابویه. (۱۳۷۹). ثواب الأعمال (مترجم: بندر ریگی، چاپ سوم). قم: انتشارات اخلاق.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۷). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱، الطبعة الثالثة). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد. (۱۴۳۷ق). تهذیب الاخلاق أو کتاب الطهاره فی تهذیب الاخلاق (محقق: السید حسین المؤمنی). قم: المهد العالی للعلوم والثقافه الاسلامیه.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۸). از جنبش تا نظریه اجتماعی تاریخ دو قرن فمینیسم (چاپ چهارم). تهران: نشر پژوهش شیرازه.

میل، جان استوارت. (۱۳۷۷). کنیزک کردن زنان (مترجم: خسرو ریگی، چاپ اول). تهران: نشر بانو.

نوری، میرزا حسین. (۱۴۱۵ق). مستدرک الوسائل (ج ۱۴، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البیت (ع).
ویلفورد، ریک. (۱۳۷۵). فمینیسم (چاپ اول). در: جمعی از نویسندگان، مقدمه‌های بر ایدئولوژی‌های سیاسی (مترجم: محمد قاندر). تهران: مرکز.

Brake, Elizabeth. (2012). *Minimizing Marriage: Marriage, Morality, and the Law*. New York: Oxford University Press.

Card, Claudia. (1996). Against marriage and motherhood. *Hypatia*, 11(3), pp. 1-23.

Chambers, Clare. (2017). *Against marriage: An Egalitarian Defence of the Marriage-free State*. Oxford: Oxford University Press.

Cronan, Sheila. (1978). Radical Feminism. In *Marriage* (Levine&Rapone Koedt, Eds., Vol. 11, No. 3, pp. 1-23).

Debeauvoir, Simone. (1997). *The Second Sex*. London: Vintage.



- Friedan, Betty. (1963). *The Feminine Mystique*. London: Penguin Books.
- Friedan, Betty. (1967). *It Changed My Life: Writings on Women`s Movement*. New York: Random House.
- Firestone, Shulamith. (1970). *The Dialectice of Sex*. New York: William Morrow.
- Goldman, Emma. (2011). *Marriage and Love in Emma Goldman, Anarchism and Other Essays*. Scotland: AK Press.
- Heilmann, A. (1996). Mona Caird (1854-1932). wild woman, new woman, and early radical feminist critic of marriage and motherhood1. *Women's History Review*, 5(1), pp. 67-95.
- Millett, Kate. (1972). *Sexual Politics*. London: Abacus.
- Mitchell, Juliet. (2014). *Woman's Estate*. London: Verso Trade.
- Spector, Jessica. (2013). *Prostitution and Pornography: Philosophical Debate about the Sex Industry*. California: Stanford University Press.



۳۴

نظر
شماره

سال بیست و نهم، شماره دوم (پیاپی ۱۱۴)، تابستان ۱۴۰۳

References

- * The Quran (Fouladvand's Translation).
- Abbott, P. & Wallace, C. (1999). Tawlīd-i dānīsh-i feminīstī. In: *Bultan-i 4 guzīdih maqālāt va mutūn darbāri-yi feminism* (M. Khorasani & H. Ahmad, trans.; 1st ed.). Tehran: al-Huda International Publications. [In Persian]
- Alison, J. (1999). Chāhār talaqqī az feminism (2). In: *Bultan-i 4 guzīdih maqālāt va mutūn darbāri-yi feminism* (S. Amiri, trans.; 1st ed.). Tehran: al-Huda International Publications. [In Persian]
- Aristotle. (1989). *Nicomachean Ethics* (S. A. Pourhosseini, trans.; vol. 2; 1st ed.). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Brake, E. (2012). *Minimizing Marriage: Marriage, Morality, and the Law*. New York: Oxford University Press.
- Card, C. (1996). Against marriage and motherhood. *Hypatia*, 11(3), pp. 1-23.
- Chambers, C. (2017). *Against marriage: An Egalitarian Defence of the Marriage-free State*. Oxford: Oxford University Press.
- Cronan, S. (1978). Radical Feminism. In *Marriage* (Levine & Rapone Koedt, eds., Vol. 11, eo. 3, pp. 1-23).
- Debeauvoir, S. (1997). *The Second Sex*. London: Vintage.
- Dolati, G; Hosseini Akbarnejad, H.; Hosseini Akbarnejad, H. (1389 AP). *Barrasī-yi mabānī-yi falsafī, akhlāqī, kalāmī, va āthār-i ʿamalī-yi feminism* (1st ed.). Qom: Supreme Leader Representation in Universities, Nashr-e Maaref. [In Persian]
- Firestone, S. (1970). *The Dialectice of Sex*. New York: William Morrow.
- Friedan, B. (1963). *The Feminine Mystique*. London: Penguin Books.
- Friedan, B. (1967). *It Changed My Life: Writings on Women's Movement*. New York: Random House.
- Goldman, E. (2011). *Marriage and Love in Emma Goldman, Anarchism and Other Essays*. Scotland: AK Press.

- Heilmann, A. (1996). Mona Caird (1854-1932): wild woman, new woman, and early radical feminist critic of marriage and motherhood1. *Women's History Review*, 5(1), pp. 67-95.
- Ibn Ṭāwūs, 'A. (1979). *Al-Ṭarā'if fi ma'rifa madhāhib al-ṭawā'if* (A. Ashour, ed.; vol. 1; 1st ed.). Qom: Khayyam. [In Arabic]
- Javadi Amoli, A. (1997). *Zan dar āyini-yi jalāl va jamāl* (2nd ed.). Qom: Esra Publication Center. [In Persian]
- Mill, J. S. (1998). *Kanīzak kardan-i zanān* (K. Rigi, trans.; 1st ed.). Banoo Publications. [In Persian]
- Millett, K. (1972). *Sexual Politics*. London: Abacus.
- Miskawayh, A. (2015). *Tahdhīb al-akhlāq aw kitāb al-ṭahāra fī tahdhīb al-akhlāq* (S. H. Momeni, ed.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Mitchell, J. (2014). *Woman's Estate*. London: Verso Trade.
- Moshirzadeh, H. (2009). *Az junbish tā nazariyi-yi ijtimā'i: tārikh-i du qarn feminism* (4th ed.). Tehran: Shirazeh. [In Persian]
- Nūrī, Ḥ. (1994). *Mustadrak al-wasā'il* (Vol. 14; 1st ed.). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Ritzer, G. (1995). *Nazariyi-hāyi jāmi'ishinākhti* (M. S. Mahdavi et al, trans.; 1st ed.). Tehran: Shahid Beheshti University Press. [In Persian]
- Roodgar, N. (2009). *Tārikhchi-yi nazariyāt, girāyish-hā, naqd-i feminism* (1st ed.). Qom: Office for Women's Studies and Research (sponsored by National Youth Organization). [In Persian]
- Ṣadūq, M. (2000). *Thawāb al-a'māl* (Bandarrigi, trans.; 3rd ed.). Qom: Akhlagh Publications. [In Arabic]
- Samiee, M. (2014). *Khānivādih dar buhrān-i kishākish-i ulgūhāyi sunnat va nawgirāyi* (1st ed.). Tehran: Ettelaat. [In Persian]
- Sayyid b. Ṭāwūs. (1995). *Ṭarā'if* (D. Elhami, trans.; 2nd ed.). Qom: Navid-e Islam. [In Persian]
- Spector, J. (2013). *Prostitution and Pornography: Philosophical Debate about the Sex*



Industry. California: Stanford University Press.

Tabataba'i, S. M. H. (2018). *Al-Mizān fī tafsīr al-Qur'ān* (Vol. 1; 3rd ed.). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. [In Arabic]

Willford, R. (1996). *Feminism* (1st ed.). In: Group of Authors, *Muqaddami'ī bar ideaology-hāyi siyāsī* (M. Ghaed, trans.). Tehran: Markaz.

